

# مشروعیت نماز جمعه در عصر غیبت از دیدگاه مذاهب اسلامی\*

\*\*  
سیدشاهدحسین نقوی

## چکیده

نخستین بحث راجع به نماز جمعه، مشروعیت اقامه نماز جمعه در عصر غیبت است. با وجود اینکه در عصر حضور امام علیه السلام، واجب عینی بودنش بین همه مسلمانان اجماعی است، ولی در عصر غیبت، اهل سنت نماز جمعه را واجب می‌دانند و در بین امامیه مسئله مورد اختلاف است. به‌طور کلی برخی از علمای شیعه آن را واجب تعیینی، بعضی تخییری و بعضی حرام می‌دانند. منشأ اختلاف در مسئله، وجود امام معصوم علیه السلام یا اذن او در اقامه نماز جمعه است.

واژه‌های کلیدی: مشروعیت، وجوب عینی، وجوب تخییری، عصر غیبت.

تاریخ تأیید: ۸۷/۰۳/۰۷

\* تاریخ دریافت: ۸۵/۰۹/۲۰

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته فقه و اصول، پاکستان.

نخستین بحثی که راجع به نماز جمعه وجود دارد این است که آیا در عصر غیبت امام عصر (عج) اقامه نماز جمعه مشروعیت دارد یا نه. با وجود اینکه در عصر حضور امام معصوم علیه السلام وجوب عینی نماز جمعه بین کافه مسلمین اجماعی است.

اختلافی که بین امامیه و اهل سنت در عصر غیبت وجود دارد این است که اهل سنت در عصر غیبت، نماز جمعه را واجب می‌دانند، چون اکثر مذاهب اسلامی شرط بودن امام معصوم و یا اذن سلطان را قبول ندارند. ولی در بین امامیه مسئله مورد اختلاف است که برخی آن را واجب تعیینی و بعضی از بزرگان واجب تخییری و بعضی از آنان اقامه نماز جمعه را حرام می‌دانند. محور و مرکز اختلاف در مسئله، لزوم وجود امام یا اذن امام در اقامه نماز جمعه است. این اختلاف و تشتت که از وجوب تا حرمت درباره آن رأی وجود دارد، عوامل متعددی دارد که مهم‌ترین آنها ابهام در موضوع اساسی نقش ولایت در حکم نماز جمعه است. از این زاویه، سه مبنای فقهی وجود دارد:

الف) برخی نماز جمعه را مطلقاً، در عصر حضور و یا غیبت، از شئون ولایت نمی‌دانند و اقامه نماز جمعه را مثل دیگر نمازهای یومیه بی‌نیاز از اذن او می‌دانند. بنابراین بعضی از بزرگان مانند شهید ثانی رحمته الله علیه قائل به وجوب تعیینی در عصر حضور و غیبت شدند.<sup>۱</sup>

ب) برخی در عصر حضور آن را از شئون ولایت می‌دانند و در عصر غیبت به این رابطه اعتقاد ندارند. طرفداران این مبنای دوم به رأی متفاوتی قائل شده‌اند و پس از اتفاق نظر در عصر حضور، درباره عصر غیبت به دلیل عدم دسترس به امام معصوم علیه السلام، شرط وجود سلطان را ساقط دانسته و به وجوب تعیینی یا وجوب تخییری نظر داده‌اند. و برخی پس از اقامه نماز جمعه نیز از قائلین وجوب تخییری حضور را در نماز جمعه واجب تعیینی می‌دانند مثل آیت‌الله العظمی مرحوم محقق خویی (رض).<sup>۲</sup>

ج) برخی از فقهای امامیه اقامه نماز جمعه را به طور کلی از شئون ولایت می‌دانند و در این باره تفاوتی میان عصر حضور و غیبت قائل نیستند. بنابراین مبنا با غیبت امام، اقامه نماز جمعه را حرام و بدعت دانسته و برخی با وجود فقیه عادل وجوب تخییری را انتخاب کرده‌اند یا در صورت اذن فقیه عادل، اقامه نماز جمعه را واجب تعیینی دانسته و در غیر این صورت به واجب تخییری فتوا داده‌اند. ملخص کلام اینکه یکی از عوامل مهم اختلاف بین امامیه نقش ولایت در حکم نماز جمعه است.

لذا مقاله حاضر تلاشی است در بحث و تحقیق اینکه بعضی از اهل سنت به چه ادله‌ای سلطان یا اذن او را لازم نمی‌دانند و کسانی مثل ابوحنیفه و پیروانش، بر چه مبنایی اذن سلطان را واجب می‌دانند و چرا فقهای امامیه آرای متعددی دارند و چه ادله‌ای را ارائه می‌دهند.

طرح

به خاطر مختصر بودن مبحث اهل سنت، نخست نظر مذاهب اربعه بیان می‌شود و سپس نظر امامیه مطرح می‌شود.

### مالکیه

مالکیها اقامه نماز جمعه را بدون امام و سلطان صحیح می‌شمارند و برای صحت و وجوب نماز جمعه سلطان را شرط نمی‌دانند. به روایت سحفون ابن سعید از مالک بن انس، وی در پاسخ به اهل مغرب که پرسیده بودند والی نداریم گفته بود: «یجمعون الجمعة ان لم یکن وال»<sup>۲</sup> یعنی اگر والی نباشد اقامه نماز جمعه توسط مردم انجام شود. چون به اعتقاد وی نماز جمعه از فرائضی است که هیچ عاملی نمی‌تواند مانع آن شود: «ان الله فرائض فی ارضه لا ینقصها شیء ان ولیها وال او لم یلها»<sup>۳</sup> در زمین برای خداوند فریضه‌هایی است که هیچ چیز نمی‌تواند بهانه کاستی آنها شود، هر چند والی به اجرای آن همت نگمارد.<sup>۴</sup> لذا پیروان مذهب مالکی با صراحت فتوا داده‌اند که گرچه نماز بدون خطبه و جماعت صحیح نیست، بدون والی و سلطان مطلقاً صحیح است:

و للجمعة شروط و هی لاتیتم الا بها و هی المصر... و الامام و الخطبه و الجماعة و الوقف و الیوم... و تصح الجمعة بغیر سلطان، و لاقصح بغیر خطبة و لا بغیر جماعة و لا بغیر امام.<sup>۵</sup>

بنابراین، در دیدگاه فقهای مالکی نماز جمعه به امام نیاز دارد، چون قوام نماز جمعه به جماعت است، ولی نماز جمعه منصب حکومتی نیست، لذا احتیاج به اذن سلطان ندارد. محمد بن احمد بن عبدالله جزمی در کتاب *القوانین الفقهیه* هم چنین فتوا داده که لازم نیست امام جمعه والی باشد.<sup>۶</sup> پس طبق مذهب مالکی، نماز جمعه منصب نیست، زیرا نماز جمعه فریضه‌ای چون سایر فرائض است و دلیلی بر شرطیت اذن سلطان به اثبات نرسیده است.

### شافعیه

در کتاب *الامم* امام شافعی چنین آمده است:

و الجمعة خلف کل امام صلاحاً من امیر و مأمور و متغلب علی  
بلدة و غیر امیر، مجزئة<sup>۷</sup>

نماز جمعه به امامت هر کسی که آن را اقامه کند، امیر باشد یا مأمور، به شهر مسلط باشد یا نه، مجزی است.

ابراهیم بن محمد شیرازی، از فقهای مذهب شافعی، می‌گوید: نماز جمعه فریضه الهی است همچون سایر عبادات و مشروط به اذن سلطان نیست دلیلش: «لما روی ان علیاً صلی العید و

عثمان محصور» حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان محاصره عثمان، نماز عید را اقامه فرمودند.

لذا بنا بر مبنای فقهای شافعی امامت نماز جمعه منصبی نیست، چون اولاً: نماز جمعه فریضه‌ای همچون دیگر فرائض الهی است و دلیل بر مشروط بودن آن به اذن سلطان، وارد نشده است. ثانیاً: به عمل حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در جریان محاصره خلیفه سوم استناد شده است با آنکه حضرت علیه السلام هنوز به عقیده اهل سنت سلطان نبودند.

### حنابله

حنابله همچون شافعی و مالکی اذن سلطان را با صراحت نفی کرده‌اند و گفته‌اند «و لا یشرط الامام»<sup>۸</sup> می‌گویند: وقت، جماعت، خطبه و مانند آن از شرایط صحت نماز جمعه است، ولی اذن امام جزو شرایط صحت شمرده نمی‌شود.

مستند فقهای حنابله به نفی شرطیت اذن سلطان، همان مستند فقهای شافعی یعنی عمل حضرت امیرالمؤمنین و نداشتن دلیل به اذن سلطان است. آنان مستند سومی هم دارند و آن سیره مردم شام در دوره آشوب و فتنه است که بدون اذن امام نماز جمعه را اقامه می‌کردند. همچنین عبدالله بن مسعود در امارت ولید بن عقبه، خود مقدم شد و نماز جمعه را با مردم در کوفه اقامه کرد. همین طور در زمان امارت سعید بن عاص در مدینه ابوموسی اشعری نماز جمعه اقامه کرد.<sup>۹</sup>

### حنفیهها

از میان مذاهب اربعه مشهور تنها حنفیهها صریحاً شرط بودن سلطان را برای اقامه نماز جمعه عنوان می‌کنند. ابوالحسن، احمد بن محمد قروی (۳۶۲ - ۴۲۸ق) رئیس حنفیهها در عراق در کتاب معروف خود می‌گوید:

لا تصح الجمعة الا بمصر او فی مصلی و لا تجوز فی القرى و لا تجوز اقامتها الا بالسلطان او من امره السلطان<sup>۱۰</sup>

نماز جمعه صحیح نیست مگر در مسجد یا مصلای شهر و اقامه نماز جمعه در روستاها و بدون امام یا بدون اذن امام هم جائز نیست.

علاءالدین کاشانی در کتاب *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع* پنج شرط را بعنوان شرایط اصلی نماز جمعه مطرح می‌کند که یکی از آن سلطان است: «المصر الجامع و السلطان و الخطبه و الجماعة و الوقت»<sup>۱۱</sup> و در توضیح شرط دوم می‌گوید: نزد ما سلطان شرط ادای نماز جمعه است و بدون حضور سلطان اقامه نماز جمعه جائز نیست.<sup>۱۲</sup>

طالع

فقه‌های حنفی برای منصبی بودن نماز جمعه دو دلیل یکی نقلی و دیگر عقلی را مستند نظریه خود قرار داده‌اند که می‌توان به عنوان مخصوص یا مقید عمومات و ملحقات نماز جمعه محسوب کرد.

الف) دلیل نقلی: حدیث مشهوری که شیعه و اهل سنت مطرح کرده‌اند که پیامبر ﷺ گرامی اسلام می‌فرمایند:

ان الله تعالى فرض عليكم الجمعة في مقامی هذا في یومی هذا، في شهری هذا، و في سنتی هذه فمن تركها في حیاتی و بعد مماتی، استخفافاً بها و جحوداً علیها و تهاوناً بحقها و له امام عادل او جائر فلا جمع الله شمله و لا یبارک له فی امره.

طبق این حدیث، رسول خدا اگرچه هشدار داده و تارک نماز جمعه را با وعید خود از عقوبت الهی ترسانده، اما عید را مشروط به صورتی می‌داند که امام عادل یا جائر وجود داشته باشد.

در روایت دیگر پیامبر ﷺ گرامی اسلام، چهار سمت مهم و اساسی را مربوط به والیان دانسته‌اند: «اربعه الى الولاية، الجمعة و الحدود، و الفیء و الصدقات.» یعنی همچنان که اجرای حدود، غنائم جنگی و جمع‌آوری زکات و صدقه از مسئولیتهای دولت اسلامی است، برپایی نماز جمعه نیز مربوط به دولت اسلامی است. البته این موضوع که این احادیث تا چه حد می‌تواند منصبیت نماز جمعه را ثابت کند، نیازمند بررسی بیشتر است.

ب) دلیل عقلی: علاءالدین بن مسعود کاشانی می‌گوید: اگر سلطان شرط نباشد، اقامه نماز منجر به فتنه و آشوب خواهد شد و جلوگیری از فتنه و آشوب لازم است و این جلوگیری و مبارزه با فتنه از راه سلطان ممکن است، زیرا سلطان قدرت دارد.

به عبارت دیگر می‌فرماید: در نماز جمعه گروهی عظیم گرد هم می‌آیند و امامت جمعه و پیشی گرفتن به تمام مردم شهر، موجب شرافت و بلند مرتبگی و بالا رفتن موقعیت اجتماعی می‌شود. بنابراین کسانی که فطرتاً بلند همت و به ریاست علاقه‌مندند، این موضوع برای آنان به رقابت و منازعه می‌انجامد و در نهایت به کشت و کشتار ختم خواهد شد.<sup>۱۳</sup> یعنی ماهیت اصلی نماز جمعه ماهیتی سیاسی است و امام جمعه دارای قدرت قابل توجه اجتماعی است که بر تمامی مردم شهر مقدم می‌شود. از این رو کسانی که متمایل به ریاست طلبی و قدرت طلبی هستند، برای تسخیر این قدرت و منبر مقدس با یکدیگر به مبارزه برمی‌خیزند و این موجب شعله‌ور شدن آتش فتنه و کشت و کشتار خواهد شد، اما اگر اختیار این منصب به امام المسلمین سپرده شود، تمامی این فتنه‌ها خاموش خواهد شد. لذا یکی از وظائف حکومت برپا کردن امنیت در جامعه است. پس باید نماز جمعه را منصب دانست و از اختیارات حکومتی شمرد.

بنابراین، مذاهب مالکی، شافعی و حنبلی برای نماز جمعه سلطان یا اذن سلطان را لازم نمی‌دانند و عمده دلیلشان این است که ما دلیل بر شرطیت نداریم. به علاوه عمل گروهی از صحابه نیز نشان می‌دهد که اذن سلطان مشروط نیست. چنان که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در محاصره عثمان نماز خواند. اما فقهای حنفی از قائلان شرطیت سلطان و اذن سلطان در نماز جمعه شده‌اند به چند دلیل:

۱. تمسک به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله خدا و خلفای پس از آن حضرت.
۲. تمسک به روایتی که مربوط به خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات است.
۳. تمسک به روایتی که دلالت می‌کند نماز جمعه همچون مورد فیء و صدقات از امور حکومتی است.

### فقه امامیه

مطالعه نماز جمعه از زاویه اقتضات حکومتی، از نوعی واکنش منفی در میان فقهای شیعی حکایت دارد که بر آرای مختلف آنان درباره حکم دوره پس از حضور امام معصوم علیه السلام سایه افکنده است. برخی به تعطیل آن حکم یعنی قائل به حرمت شده‌اند و برخی تعطیل را جایز دانسته‌اند و قائل به تخییر شده‌اند و گروهی هم بدون نظر گرفتن وضع حکومتی و بدون نظر گرفتن عصر حضور امام علیه السلام، آن را در هر وضعیتی لازم شمرده‌اند. شاید علتش این باشد که فقهای شیعی به دلیل آنکه طی قرون متمادی با قبض مواجه بوده و با دولتهای غیرمشروع چالش داشته‌اند، در احکام حکومتی فقه، از قبیل نماز جمعه و مانند آن به دیدگاه روشنی نرسیده‌اند و محدودیتهای دوره قبض، آنان را از طراحی برای دوره بسط ید باز داشته است. لذا مهم‌ترین عاملی که موجب اختلاف آرای فقها شد، ابهام در موضوع اساسی نقش ولایت در حکم نماز جمعه است، با وجود اینکه وجوب تعیینی آن در عصر حضور امام معصوم علیه السلام و بسط ید وی مسلم است. لذا راجع به مسئله نماز جمعه اقوال متعددی وجود دارد، ولی عمده اقوال که آن هم در نهایت به سه قول مزبور برمی‌گردد، پنج قول است:

۱. واجب تعیینی به اشتراط اذن از سوی امام معصوم علیه السلام است، و این اذن حاصل است.
۲. واجب تعیینی است، ولی اذن امام شرط وجوب اقامه نماز جمعه نیست.
۳. واجب تعیینی است، به شرط وجود فقیه جامع الشرائط.
۴. واجب تخییری بین ظهر و نماز جمعه است.
۵. حرام است، چون نماز جمعه منصب امام است و بدون اذن او اقامه نماز جمعه غصب منصب امام است و حصول اذن محرز نیست.

طهر

سال ششم - شماره ۲۲ - تابستان ۱۳۸۶

## عدم مشروعیت نماز جمعه در عصر غیبت

قائلین به عدم مشروعیت نماز جمعه در عصر غیبت ادله متعددی ذکر کرده‌اند:

### دلیل اول - اجماع

وجود امام علیه السلام یا اذن او شرط برای اقامه نماز جمعه است و این شرط اجماعی است و در زمان غیبت این شرط منتفی است. پس در نتیجه مشروط هم منتفی خواهد بود.<sup>۱۴</sup> حیثیت اجماع: وقتی تاریخ نماز جمعه را مطالعه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که تا زمان سیدمرتضی علم‌الهدی (رض) کسی به این شرط وجود امام یا اذن امام متعرض نشده است. پس وقتی که شخصیت‌هایی مثل شیخ صدوق و شیخ مفید در اجماع نداشتند، این اجماع ارزشی ندارد. شهید ثانی می‌فرماید: قول به عدم مشروعیت منحصر در مرحوم سلار و ابن‌ادریس حلی است، اما دیگران در یک مقام به این قول میل پیدا کردند، ولی در کتابهای دیگر خود مخالف این قول بودند، مثل شیخ طوسی رحمته.

شهید می‌فرماید: اگر این اجماع را قبول هم بکنیم، باز هم مطلقاً حرمت اقامه نماز جمعه لازم نخواهد آمد، زیرا فقها نواب عام هستند، به دلیل این حدیث حضرت امام صادق علیه السلام که فرمودند: «انظروا الی رجل قد روی حدیثنا و عرف احکامنا فارضوا به حاکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً»<sup>۱۵</sup> اگر کسی بگوید مدلول حدیث اذن در قضاوت حکم بین مردم است نه نماز جمعه، در جواب می‌گوییم مدلول اذن، نصب امام است مطلقاً. لذا مورد نزاع را شامل خواهد شد. بنابراین اجماع مدعا را شامل نخواهد شد.<sup>۱۶</sup>

### دلیل دوم - سیره قطعیه

همان طوری که پیامبر گرامی اسلام و خلفا بعد از پیامبر علیهم السلام قاضی را تعیین می‌کردند، امام جمعه را هم تعیین می‌کردند. این سیره دلیل بر این است که امامت نماز جمعه مثل قضاوت احتیاج به نصب دارد و در زمان غیبت این نصب مقدور نیست و خود را برای تصدی امام جمعه قرار دادن مثل قاضی جائز نیست. چون امامت نماز جمعه یکی از مناصب امام معصوم علیه السلام است و بالتبع اقتدا کردن به امامی که جای امام را بدون اذن گرفته، اقتدا به غاصب خواهد شد. لذا اقامه نماز جمعه و حضور در نماز جمعه حرام است.

مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته می‌فرماید: در ضمن روایاتی که در مورد نماز جمعه وارد شده‌اند، ذکر نکته‌ای تاریخی که به منزله قرینه متصله باشد ضروری است. خلاصه

نکته این است که بدون شک در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در زمان خلفا و امراء اعم از بنی امیه و عباسیه، حتی در زمان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام، آنان یا خود متصدی امر امامت نماز جمعه بودند یا مأمور خلیفه اقامه نماز جمعه می کرد. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله گرامی اسلام و امیرالمؤمنین خود در همه بلاد اسلامی ائمه جمع را عزل و نصب می کردند و هیچ کس ندید که کسی بدون اذن و با اختیار خود نماز جمعه را اقامه کند این روش در نزد همه مسلمانان و حتی در نزد اصحاب ائمه علیهم السلام مذکور بود و اخبار ائمه علیهم السلام هم به کسانی القا می شد که این طریق و روش را شاهد بودند. این روش تا زمان حکومت صفوی نیز ادامه داشت. لذا سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفا و امرای مسلمین از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا اکنون این است که اقامه نماز جمعه از منصب خلافت مسلمین است و این دلیل قطعی بر شرط بودن اذن حاکم یا امام عادل در اقامه نماز جمعه می باشد.<sup>۱۷</sup>

محقق در معتبر فرموده اند: همان طوری که برای کسی صحیح نیست که خود را در منصب قضاوت قرار دهد، خود را در منصب امامت نماز جمعه قرار دادن هم صحیح نیست. این قیاس نیست، بلکه: «استدلال بالعمل المستمر فی الاعصار، فمخالفته فرق الاجماع»<sup>۱۸</sup> شیخ طوسی هم در خلاف این شرط را اجماعی می دانند: «فعلم ان ذلك اجماع اهل الاعصار»<sup>۱۹</sup>

### تأمل

اولاً: از سیره قطعیه شرطیت فهمیده نمی شود، بلکه حق اولویت امام فهمیده می شود. در ماهیت نماز جمعه وجود امام معصوم علیه السلام دخالت ندارد.

ثانیاً: مسئله نماز جمعه مسئله مبتلابه شیعیان بلکه همه مسلمانان بود. پس چرا ائمه علیهم السلام از اقامه نماز جمعه منع نکردند؟ برعکس روایات کثیری داریم که ائمه علیهم السلام شرکت در نماز جمعه را تشویق می کردند.<sup>۲۰</sup> اگر حضور امام معصوم علیه السلام در اقامه نماز جمعه شرط بود، امام حتماً متعرض آن می شدند و با صراحت می گفتند و چنین روایاتی که امام موضوع صراحتاً منع کرده باشند وجود ندارد.<sup>۲۱</sup>

ثالثاً: ثابت کردن این سیره مستمره برای جمیع ازمنه و امکانه کاری مشکل است. دیدیم که بعضی از فقهای بزرگ قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه یا وجوب تخییری آن شدند، در حالی که منصوب امام معصوم علیه السلام در این خصوص نبودند<sup>۲۲</sup> مورخان نوشته اند که در شهرهای شیعه نشین مثل بغداد، قم، کاشان، ورامین و شهرهای شام و طبرستان ... نماز جمعه اقامه می شد.

یاقوت حموی در معجم البلدان می گوید:

در سنه ۳۲۹ق شیعیان در مسجد بغداد جمع می شدند، نماز جمعه اقامه کردند. چون شیعیان در این مسجد صحابه را سب می کردند،



رضی‌بالله‌أنها را دستگیر کرد و به زندان انداخت و مسجد را به‌طور کلی منهدم کرد. شیعیان خبر به امیرالامرای بغداد دادند و ایشان مسجد را دوباره تعمیر کرد و در آنجا تا سال ۴۵۰ قی نماز اقامه می‌شد و بعداً تعطیل شد.<sup>۲۳</sup>

ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی در *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم* می‌نویسد: ابوبکر الخطیب می‌گوید: من در بغداد نماز جمعه خواندم و در آن زمان در بغداد در چندین جا نماز جمعه برگزار می‌شد، مانند مسجد مدینه، مسجد رصافه، مسجد دارالخلافة، مسجد پراثا، مسجد قطیعه ام‌جعفر، و مسجد حدیبیه.<sup>۲۴</sup>

شهاب‌الدین تواریخی شافعی رازی دو کتاب در سال ۵۵۵ هجری نوشت و در آنجا گفت که شیعیان نماز جمعه اقامه نمی‌کنند. در رد این دو کتاب، واعظ جلیل‌القدر، عبدالجلیل بن ابی‌الحسین قزوینی رازی کتابی به نام «*النقص*» به زبان فارسی نوشت. او می‌فرماید:

بحمدالله و منه در همه شهرهای شیعت، این نماز برقرار و قاعده هست و می‌کنند با خطبه و اقامت (امامت، جماعت) و شرائط چنان که در دو جامع به قم، و به دو جامع به آوه و یک جامع به کاشان و مسجد جامع ورامین و در همه بلاد شام و دیار مازندران و انکار این، غایت جهل است.<sup>۲۵</sup>

بنابراین در شهرهای شیعه‌نشین نماز جمعه اقامه می‌شد و در این شهرها مساجدی به نام جامع یا مسجد جامع برای اقامه نماز جمعه وجود داشتند. مثلاً مازیاربن قارن در بارفروش شهر بابل در سال ۱۶۰ قی مسجدی به نام جامع بنا کرد.<sup>۲۶</sup> لذا این سندهای تاریخی دلیل بر آن است که با وجودی که شیعیان در زمان اختناق و رعب و وحشت به سر می‌بردند، ولی در هر جا که می‌توانستند نماز جمعه را اقامه می‌کردند. لذا این سخن که مرحوم بروجردی فرمودند وضعیت عدم اقامه نماز جمعه از طرف شیعیان تا زمان صفوی ادامه داشت، قابل تأمل است.

### دلیل سوم - مخالفت با اجماع

اگر قائل به حرمت نماز جمعه نشویم، لازمه‌اش این است که قائل به وجوب عینی بشویم، چون از کتاب و سنت واجب عینی استفاده می‌شود؛ در حالی که اجماع است نماز جمعه واجب عینی نیست. اگر نماز جمعه واجب عینی شد، خواندن نماز ظهر جائز نخواهد شد و عدم جواز نماز ظهر را در روز جمعه هیچ‌کس قبول ندارد. لذا واجب عینی بودن را هم قبول ندارند و در نتیجه خواندن نماز جمعه حرام است، زیرا واجب روز جمعه فقط یکی است نه دو تا و اگر جمعه واجب شد، نماز ظهر جائز نخواهد شد.<sup>۲۷</sup>

جواب: اولاً: بین عدم وجوب عینی و حرمت، عقلاً و شرعاً هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد، زیرا کثیری از فقها منکر حرمت نماز جمعه شده‌اند و وجوب عینی را قبول ندارند، بلکه فتوا به وجوب تخییری داده‌اند.

ثانیاً: ادله‌ای که از قرآن سنت استفاده می‌شود نص بر وجوب عینی نیست، بلکه در وجوب عینی آن هم به‌طور اقتضا ظهور دارد. ولی ما دلیل به خلاف ظهور داریم که در مقام خود بیان خواهد شد. آن دلیل مانع خواهد شد و لذا لازم نیست که قائل به وجوب عینی بشویم.

### دلیل چهارم - محدودیت بین وجوب و حرمت

اولاً: در اینجا امر بین وجوب و حرمت دایر است و هر جا که امر بین حرمت و وجوب دایر باشد، عقل به اجتناب حکم می‌کند، چون اصل در تکلیف عدم وجوب آن است، زیرا «الناس فی سعة ما لا يعلمون».

ثانیاً: تارک نماز جمعه به‌خاطر احتمال حرمت و احتمال وقوع در مفسده از وجوب آن معذور است، چون دفع ضرر عقلاً بر جلب منفعت مقدم است. ممکن است اشکال شود که این شکل در نماز ظهر هم هست. لذا در این صورت نماز ظهر هم مورد بین وجوب و حرمت خواهد بود و اصل عدم وجوب و اصل بر اجتناب است، پس اجتناب از ظهر هم لازم خواهد شد، و در نتیجه هر دو حرام خواهند شد. از سوی دیگر هنگام ظهر روز جمعه یقین داریم که یکی از این دو واجب است. اما اگر هر دو را انجام دهیم، مرتکب حرام خواهیم شد. پس چه باید کرد؟

پاسخ این است که باید دنبال مرجحات برویم تا از ارتکاب حرام مصون بشویم. وقتی در پی مرجحات برویم نماز ظهر را ارجح خواهیم یافت زیرا:

اگر نماز ظهر را انجام دهیم نه غضب منصب خواهد شد و نه افترا. چون یکی از ادله حرمت، منصوب بودن امامت نماز جمعه است که مخصوص به امام معصوم علیه السلام است و بدون اذن او نشستن بر این منصب، غضب منصب است و ما یقین به اذن هم نداریم.

اگر کسی بگوید امر به سعی و امر به حضور در نماز جمعه و اذن در برگزاری نماز جمعه از روایات فهمیده می‌شود،<sup>۲۸</sup> ما هم می‌پذیریم که در این روایات اذن آمده، همان طوری که شیخ مفید(رض) در کتاب مقنع فرموده است: زرارة بن اعین و عبدالمکبن اعین نماز جمعه را به‌خاطر

خوف عدم اذن ترک کرده بودند، ولی امام آنها را برای حضور در نماز جمعه اذن داد، لیکن دادن اذن در هر زمان، لازم است از همان امام وقت صادر شود، چون اذن از احکام ولایی امام است نه رسالی. لذا در غیبت امام زمان اذن امام علیه السلام لازم است که وجود ندارد یا باید نص عام از طرف

طهر

سال ۱۳۸۶ - شماره ۲۲ - تابستان ۱۳۸۶

ائمه علیهم السلام باشد که در هر زمان می‌توانید انجام دهید و این نص هم مفقود است. اگر امام به یک نفر یا دو نفر اذن دادند، این دلیل نمی‌شود که به همه اجازه داده باشند.<sup>۲۹</sup>  
تأمل

بین نماز ظهر و نماز جمعه هیچ محذوریت از جهت وجوب و حرمت وجود ندارد. زیرا محذوریت جایی است که یا نص موجود نباشد یا اجمال در نص باشد یا تصادفی باشد. ولی در این مقام هر سه مفقود است، زیرا کتاب و سنت با صوت اعلی گفته‌اند نماز جمعه واجب است. اما اختلاف در این است که با کدام یکی از این دو فرد، واجب ادا خواهد شد.<sup>۳۰</sup>

### دلیل پنجم - مظنه فساد

اجتماع نماز جمعه بدون اذن امام یا بدون خود امام، محل فساد و فتنه و نزاع خواهد شد، زیرا اجتماع غالباً محل اختلاف است و حکمت نماز جمعه خشکاندن ماده نزاع و فتنه است. رفع اختلاف بدون حکم سلطان یا نائب او ممکن نیست، زیرا سلطان قدرت دارد و مردم یا به خاطر ترس از عقاب یا به خاطر ادای حق مولویت از او پیروی می‌کنند. و در امامت نماز جمعه عدالت شرط است و اذن امام سبب محرز بودن این شرط خواهد شد. پس برای امامت نماز جمعه، امام عادل یا اذن او شرط است.

پاسخ:

اولاً: اگر در اطاعت خداوند و در اجرای احکام و حدود الهی، از انجام عبادات و شعائر الهی به این احتمال که اختلاف و نزاع پیش نیاید دست برداریم، اختلال نظام پیش خواهد آمد و لااقل حکم اجتماعات در فرایض یومیه، در استسقاء و در کسوف و خسوف و جنائز ترک خواهد شد. قبول داریم که ممکن است در بعضی اماکن مشکل نزاع وجود داشته باشد، اما معنای سخن این نیست که در همه جا نماز جمعه باعث نزاع است، بلکه نوعاً نمازهای جمعه باعث وحدت و یکپارچگی مسلمین است. لذا دلیل اخص از مدعاست. علاوه بر این، اقامه نماز جمعه رخصت داده شده و اخبار زیادی بر این مطلب دلالت دارد. مثل روایت زراره که می‌گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: بر چه کسانی نماز جمعه واجب است؟ امام فرمودند: «علی سبعة نفر من المسلمین اولهم الامام فاذا اجتمع سبعة نفر و لم یخافوا ائمه و خطبهم»<sup>۳۱</sup> لذا امام فرمودند: اگر خوف نداشته باشید می‌توانید نماز جمعه را اقامه کنید.

عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام راجع به قومی سؤال می‌کند که در روستاها زندگی می‌کنند و کسی نیست که اقامه نماز جمعه کند. آیا می‌توانند نماز ظهر را روز جمعه با جماعت بخوانند؟ امام فرمودند: «نعم اذا لم یخافوا»<sup>۳۲</sup>

ثانیاً: صاحب حدائق می‌فرمایند: با وجود امام عادل و معصوم علیه السلام اختلاف و نزاع باز هم وجود داشت. در زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اختلاف بین مسلمین بیشتر از زمان دیگر خلفا بود. لذا لازم نیست که وجود امام عادل و امام معصوم دفع کننده اختلاف باشد. ثالثاً: مجرد حصول نزاع از یک امر شرعی نبودن آن امر را اقتضا نمی‌کند، زیرا منشأ نزاع فعل مکلفین است که دخالتی در اصل تشریح حکم ندارد. اگر به مجرد احتمال نزاع حکم شرعی جعل نشود، اکثر احکام باطل خواهد شد که احکام بزرگ‌تر از ما نحن فیه است. «هل ما احضر للاسلام عود و لا استقام له عمود.»<sup>۳۳</sup>

### دلیل ششم - روایات

اخباری را که راجع به نماز وارد شده‌اند می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول اخباری هستند که اجمالاً بر اصل وجوب نماز جمعه دلالت می‌کنند و بعد از انعقاد و تحقق شروط اقامه نماز جمعه، وجوب سعی به سوی نماز جمعه از آنها متبادر می‌شود. گرچه اطلاق این روایات این توهم را ایجاد می‌کند که نماز جمعه واجب عینی در هر زمان و در هر مکان حتی در عصر غیبت است. دسته دوم روایاتی‌اند که برای وجوب نماز جمعه شرط امام یا نائب او را بیان می‌کنند و اقامه نماز جمعه را از وظائف و منصب امام می‌دانند. دسته سوم روایاتی هستند که از آنها اقامه نماز جمعه استظهار شده است که ائمه علیهم السلام شیعیان را در عصر غیبت ترخیص اقامه نماز جمعه داده‌اند و بر این ترخیص جواز یا وجوب اقامه نماز جمعه مترتب می‌شود. همین سه دسته روایات منشأ اختلاف فقها شده‌اند. لذا آن دسته از فقهای که قائل به حرمت نماز جمعه در عصر غیبت شده‌اند می‌گویند: امامت نماز جمعه از مناصب خاص امام معصوم است و بدون اذن او نمی‌شود اقامه نماز جمعه کرد. چون در عصر غیبت اذن نداریم، لذا اقامه نماز جمعه غصب منصب امامت از امام معصوم است و جائز نیست. بر این مدعا با روایاتی استدلال کرده‌اند که مهم‌ترین آنها دعای حضرت امام سجاد علیه السلام برای عید اضحی و جمعه است. فقها از جملات ذیل بر مطلوب استدلال می‌کنند.

اللهم ان هذا المقام لخلفائك، و اصفیائك و مواضع امنائك، في  
الدرجة الرفیعة التي اخصصتهم بها، قد ابتزوها و انت المقدر لذلك  
لا يعالبا امرک و لا یجاوز المحتوم من تدبیرک کیف شئت، و ائی شئت و  
لما انت اعلم به، غیر متهم علی خلقک، ولا لإرادتک، حتی عاد

طهر

سال ۱۳۸۶ - شماره ۲۲ - تابستان ۱۳۸۶

صفتك روخلفائك مغلوبين مقهورين مبتزين، برون حکمک مبدلاً، و کتابک منبوذاً و فرائک محرقة عن جهات اشراک و سنن نبیک متروکه.<sup>۳۳</sup>

سیدطیب جزائری لکهنوی می‌فرماید: کلمات شریفه‌ای که در این دعا وارد شده‌اند، مثل نص در شرط مذکور می‌باشند. کلمات «ان هذا مقام لخلفائك» و جمله «اختصصتهم بها و انت المقدر لذلك» مثل نص در اشتراط و اختصاص می‌باشند و انکار آن مکابره جلیه است.<sup>۳۵</sup>

حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی (رض) فرموده است:  
هذا الدعاء في يوم الجمعة من اول الدلائل على ان امامة الجمعة  
ايضاً كانت من المناصب المغضوبه بتبع غصب الخلفاء.<sup>۳۶</sup>  
صاحب جواهر می‌فرمایند:

فيه مواضع الدلالة على المطلوب و من مضحكات المقام  
تجشم ارادة الاعم منهم عليهم السلام و من ائمة الجماعة من الدعاء  
المزبور، لتشجم ارادة خصوص العيد من الفقرة المزبور.<sup>۳۷</sup>

یعنی در دعا مواضع متعددی وجود دارد که دلالت بر مطلوب می‌کند و خنده‌دار است که انسان این مقام را برای امام معصوم علیه‌السلام و امام جماعت، برای هر دو، بدارد. بنابراین سخن این بزرگان روشن است که این دعا دلالت می‌کند که امامت نماز جمعه یکی از مناصب ائمه علیهم‌السلام است و بدون اذن امام علیه‌السلام نمی‌شود این منصب را به عهده گرفت. صاحب حدائق در جواب چنین فرموده است:

اولاً: احتمال دارد مراد از «هذا المقام» آن خلافت کبری الهی باشد که در این روز آثار آن خلافت ظاهر خواهد شد. زیرا فواید و حکمت‌های عظیم با ظهور دولت و حکومت ائمه علیهم‌السلام ظاهر خواهند شد. وقتی که آنها امر و نهی کنند، از هدایت و ارشاد آنها آن فواید ظاهر خواهد شد. به همین خاطر امام علیه‌السلام می‌فرمایند:

حق عاد صفتك مغلوبين مقهورين مبتزين برون حکمک مبدلاً  
و کتابک منبوذاً و فرائضک محرقة عن جهات اشراک و سنن نبیک  
متروکه.

لذا اینها از اموری است که به خلافت و ولایت کبری و عظمی مترتب می‌شود. ثانیاً: همان طوری که احتمال دارد «لام» در «لخلفائك» برای تملیک باشد، احتمال دارد برای استحقاق باشد. لذا مستحق بودن کسی دلیل نمی‌شود که کسی دیگر نمی‌تواند مستحق بشود. لذا در اینجا استحقاق به معنای اهلیت است و اهل بودن دلیل بر اختصاص نیست.

مرحوم دوانی می‌فرماید: اختصاص به معنای حصر نیست، بلکه ارتباط مخصوص کافی است، مثل اینکه گفته شود «الجلل للفرس». بنابراین فرق است بین «الحمد لله» و «الله الحمد»، «الامر لله» و «الله الامر». لذا «هذا المقام خلفناک» از قبیل «الحمد لله» و «الجلل للفرس» است.

به‌هرحال، به فرض که احتمالات مرحوم بحرانی را قبول نکنیم، حداقل باعث اجمال در روایت خواهند شد و در نتیجه این دعا قابل استدلال بر مدعا نخواهد شد.

مرحوم صاحب حدائق می‌فرماید: این منصب امامت و خلافت مخصوص به ائمه اطهار است و دیگران و دشمنان اهل بیت این حق را ندارند. و این انحصار کسانی را که معترف به ولایت و امامت اهل‌البیت هستند نفی نمی‌کند، زیرا ولایت فقها در طول ولایت اهل‌البیت است و آنان در طول ولایت و منصب امامت قرار می‌گیرند.<sup>۲۸</sup>

بنابراین ما هیچ دلیلی غیر قابل مناقشه برای حرمت نماز جمعه در عصر غیبت نداریم، والله هو العالم. لذا نماز جمعه در عصر غیبت حرام نیست، بلکه جائز است. حال این جواز اعم از وجوب، استحباب و کراهت و مباح است. و چون نماز جمعه عبادت است و عبادت ذاتاً رجحان دارد، لذا با مباح و مکروه سازگار نیست. پس این عبادت یا واجب است یا مستحب. از میان فقها کسی قائل به مستحب بودن نماز جمعه نشد، لذا واجب خواهد شد.

علاوه بر این، همه مذاهب بزرگ اسلامی وجوب نماز جمعه را قبول دارند، زیرا قرآن و سنت و اجماع بر این حکم دلالت می‌کنند؛ بلکه وجوبش از ضروریات دین مبین اسلام است و وجوب بر دو قسم است: واجب تعیینی و واجب تخییری.

طهری

بی نوشتہا:

۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، رسالۃ فی صلوة الجمعة، جامعہ مدرسین، قم، ۱۴۱۰ق، ص ۴۶.
۲. خوئی، ابوالقاسم، المستند فی شرح العروة الوثقی، مؤسسہ لایحیاء آثار الامام الخوئی، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۳۱.
۳. امام مالک، مالک بن انس اصبحی، المدونة الكبرى؛ ر.ک. المصادر الفقہیة، ج ۴، ص ۷۳۰.
۴. امام مالک، مالک بن انس اصبحی، المدونة الكبرى، دارالکتب العلمیة، بیروت، طبع اولی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۲۳۳.
۵. الکا فی فی فقه المذنبه، ر. ک. مروارید، علی اصغر، المصادر الفقہیة، دارالتراث، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۹۲۰.
۶. مروارید، علی اصغر، المصادر الفقہیة، دارالتراث، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۰۳۶.
۷. شافعی، محمد بن ادريس، الام، دارالکتب العلمیة، دارالفکر، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۳۱.
۸. ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المنقح؛ ر.ک. المصادر الفقہیة، ج ۶ ص ۱۸۳۹.
۹. الحاوردی، علی بن محمد بن حبیب، الحاوی الکبیر، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۶.
۱۰. موسوعه فقہی عبداللہ بن عمر، ص ۵۲۱، دارالنفاس، بیروت، ۱۴۱۶؛ المصادر الفقہیة، ج ۳، ص ۱۲.
۱۱. مروارید، علی اصغر، المصادر الفقہیة، ج ۳، ص ۳۷۴.
۱۲. همان، ص ۳۷۸.
۱۳. بدایع الصنائع، کاشانی؛ ر.ک. المصادر الفقہیة، ج ۳۹، ص ۳۸۷.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، رسالۃ فی صلوة الجمعة، مؤسسہ النشر الاسلامی التابعة مجماعة المدرسین قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ق، ص ۴۵.
۱۵. در عاملی، شیخ محمدحسن، وسائل الشیعة، تحقیق، عبدالرحیم ربانی شیرازی، دارالایحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۹۸ ب ۱۱، از ابواب صفات قاضی.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، رسالۃ فی صلوة الجمعة، ص ۴۶.
۱۷. بروجردی، آیت الله العظمی حسین، البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر، دارالحکمة، قم، الطبعة الاولى، ص ۶، قم، ۱۳۷۸.
۱۸. محقق حلی، جعفر بن محمد، المعتبر، مؤسسہ سیدالشهداء، قم، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۲۹۷.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، مؤسسہ النشر الاسلامی، جامعہ مدرسین قم، طبعہ جدید، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۲۷ مسئله ۳۹۷.
۲۰. در عاملی، شیخ محمدحسن، وسائل الشیعة، ج ۵، از ابواب نماز جمعه، ج ۱.
۲۱. رضائزاد، عزالدین، صلوة الجمعة، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق، ص ۱۷۸.
۲۲. بحرانی، شیخ محمدیوسف، الحدائق الناضرة، مؤسسہ النشر الاسلامی وابسته به جامعہ مدرسین قم، بی تا، ج ۹، ص ۴۲۹.
۲۳. معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۶۲ و ۳۶۳.
۲۴. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۲۳۸.

۲۵. النقص، ص ۳۹۵.
۲۶. همان.
۲۷. محقق کرکی، رساله فی صلوة الجمعة؛ ر.ک. دوازده رساله فقہی، رسول جعفریان، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول، ص ۱۱۷.
۲۸. وسائل الشیعة، ج ۵، ابواب نماز جمعه، ج ۱ و ۲.
۲۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، طبعه هفتم، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۸۱.
۳۰. نمازی، عبدالنبی، رساله فی وجوب صلوة الجمعة، مؤسسه اسماعیلیان، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۱.
۳۱. وسائل الشیعة، ج ۵، پ ۲، از ابواب نماز جمعه، ص ۸.
۳۲. همان.
۳۳. بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۴۲۸.
۳۴. صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشہای، نسیم حیات، چاپ ثامن الأئمه، نوبت دوم، ۱۳۸۵ش، دعای چهل و هشتم، روز اضحی و جمعه، ص ۳۶۴.
۳۵. جزائری، سیدطیب، اللعة الساطعة فی تحقیق صلوة الجمعة الجامعة، مطبعة النجف، ۱۳۷۴ش، ص ۶۰.
۳۶. بروجردی، سیدحسین، البدر الزاهر، دارالحکم قم، ۱۳۷۸ق، ص ۲۵.
۳۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، طبعه هفتم، ۱۹۸۱م، ج ۱۱، ص ۱۵۸.
۳۸. بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۴۴۳.

طالع

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی